

نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در بحران‌های زیستی عصر صفوی با تأکید بر نقش سید نعمت الله جزایری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

سید محمدعلی میرزاده *

چکیده

شاه اسماعیل صفوی با تصرف تبریز و به تخت نشستن در این شهر، یک دولت یک پارچه ملی را در ایران تشکیل داد و مذهب تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرد. در ساختار جدید سیاسی، اجتماعی و مذهبی جدید که شاه اسماعیل پی ریزی کرد، روحانیون شیعه از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردار و در تحولات گوناگون عصر صفوی بسیار تأثیرگذار شدند. یکی از چالش‌های موجود عصر صفوی که البته چالش جدی همه حکومت‌ها محسوب می‌شود، بحران‌های زیستی است که روحانیون شیعه در مقابله با آن نقش مؤثری داشتند. سید نعمت الله جزایری روحانی برجسته اواخر عهد صفوی است که سعی کرده تا با تألیف کتاب و راهنمایی مردم با بحران زیستی امراض واگیردار مثل طاعون مقابله کند. در این مقاله نقش متولیان مذهبی - فرهنگی عهد صفوی با تأکید بر شخصیت سید نعمت الله جزایری با روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سید نعمت الله جزایری، صفویه، بحران‌های زیستی، متولیان فرهنگی، متولیان فرهنگی.

مقدمه

در همه حکومت‌ها، نقش مسئولیت‌پذیری حاکمان در قبال مشکلات مردم، موضوعی است که در تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد. عملکرد آنها در گزاره‌های مختلف مورد ارزیابی و تجربه‌آموزی قرار می‌گیرد. بی‌شک مسئله بروز حوادث طبیعی و شیوع بیماری‌های فراگیر از آن دسته از مسائلی است که هیچ‌یک از حکومت‌ها در مواجهه با آنها مستثنی نیستند. عوامل مختلف در دستگاه حکومت برای مدیریت و رفع بحران‌ها، هر کدام به نوبه خود می‌توانند مشکلات را کم یا رفع کنند. دولت صفویه - از آغاز تا پایان - از بروز بحران‌های زیستی مستثنی نبود. حضور عالمان شیعه در دربار صفوی با عناوین مختلف و دارا بودن جایگاه حقوقی در آن دوره، سبب می‌شود تا به این جایگاه به عنوان متولیان مذهبی و فرهنگی عصر صفوی توجه خاصی بشود. در این مقاله با کنکاش در منابع تاریخی عهد صفوی و با روش توصیفی - تحلیلی به جایگاه ویژه متولیان امور مذهبی و یکی از افراد برجسته این گروه ذی نفوذ اجتماعی - سید نعمت‌الله جزایری - پرداخته شده است تا به عنوان یک تجربه تاریخی مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد.

متولیان فرهنگی و مذهبی

حضور عالمان شیعی در سطوح و مناصب مختلف بالای حاکمیتی سبب شد که تاثیر مذهبی و فرهنگی چشمگیر در حکومت صفویه رخ دهد البته همه امور فرهنگی این دوره فقط به عهده عالمان دارای منصب نبود بلکه افراد دیگری هم جزو این امر بوده‌اند که مردم به آنها اعتماد داشته‌اند.

در عصر صفویه روحانیون و متولیان مذهبی - فرهنگی جامعه در دربار صفوی مسئولیت‌هایی داشتند که از آن مسئولیت‌ها؛ منصب شیخ الاسلامی، صدارت، امامت جمعه، قضاوت و غیره در دربار بوده است، هم چنان که قبل از صفویه هم چنین مناصبی بود اما معین نبوده است. مقام علمی و معنوی فرد مورد نظر باعث

می‌شد تا به عنوان فرد برتر آن عصر قرار گیرد و بالاترین منصب به او اعطا می‌شد. اعتماد و اعتقاد شاهان صفوی به دلیل شیعه و سادات بودن بسیار بوده است. با توجه به اینکه در دربار عیاشی بعضی از آنها و مصرف مسکرات و بعضی امور غیر شرعی به خاطر احکام شرعیه مذهب تشیع کمتر می‌شد، باز مانع نشد تا این منصب‌ها از کار بیافتند و یا جایگاه آن از بین برود. نفوذ کلام علما به خصوص در جایگاه منصوب از طرف شاه صفوی در جامعه مردمی سبب می‌شد تا شاهان برای پیشبرد اهداف خود نیز از این واقعیت دور نشده و رو از علما بر نگردانند.

از مناصب مهم در دربار حکومتی صفوی، منصب صدر بوده است. صدر مقامی است حقوقی که در عصر صفویه دارای ارزش معنوی، مذهبی و فرهنگی بود که مسئولیت امور مذهبی - فرهنگی جامعه را دارا بود. از جمله کارهای او نظارت بر امور وقف در جامعه بود که در این مقام بر بیمارستان‌هایی که از موقوفات بودند، تاثیرگذار بودند. شاردن در سفرنامه خود از این منصب سخن به میان می‌آورد. صدر در قضاوت کلیه موضوعاتی که با امور معنوی رابطه داشت، اختیار تام داشت، همچنین بر همه امور موقوفات و چگونگی عمل ناظران آن نظارت می‌کرد و متصدی و مسئول آنها بود. وی رأساً و مستقیماً املاک موقوفه را در تصرف نداشت و دیوان محاسبات در امور آن اعم از تقسیم و اداره کردنشان دخالت می‌کرد. با این همه پیش از آن که شاه کلیه امور موقوفات را به اختیار خود بگیرد، صدر و در غیاب او، معاونش آن را اداره می‌کرد. در زمان شاه عباس دوم این منصب حذف شد و به صدر اعظم تبدیل گشت اما بعد از مرگ وی، شاه بعدی این عمل شاه عباس را به صدر خاصه و صدر عامه تغییر داد و قدرت صدر به طور کلی ضعیف گردید. این تقسیم مقام، مایه کاهش قدرت و نفوذ صدر شد. گفتنی است که مرتبت و مقام صدر خاصه از آن صدر عامه بسی بالاتر است؛ و قبل از آن که این مقام به دو شعبه تقسیم گردد، متصدی آن را صدر موقوفات می‌نامیدند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴/ص ۱۳۳۶)

در بیان اینکه صدر خاصه و صدر عامه چه دایره‌ای از قدرت را داشته اند، کتاب تذکره الملوک این چنین بیان می‌کند:

«مجملاً لازمه منصب مطلق صدارت، تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیشنهادان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسلان و حفاران با اوست؛ و دیوان احداث اربعه را که عبارت از: «قتل و ازاله بکارت و شکستن دندان و کور کردن» است و عالیجاه دیوان بیکی بدون حضور صدور عظام نمی‌رسد و حکام دیگر شرع را مدخلیت در احداث اربعه نیست و امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است و صدر ممالک را مدخلیتی در آن نیست و مجملی از شغل مختصه هریک بدین موجبست: عالیجاه صدر خاصه روز شنبه و یکشنبه با دیوان بیکی در کشیک خانه عالی قاپو به دیوان می‌نشیند و در محال ایران حکام شرع یزد و ابرقوه و نائین و اردستان و قومشه و نظنز و محلات و دلیجان و خوانسار و برورود و فریمن ورار و مزدج و کیار و چاپلق و جرفارفان و کمره و فراهان و کاشان و قم و ساوه و مازندران و استرآباد و کرایلی و حاجیلر و کبود جامه را صدر خاصه تعیین و امور متعلق به صدر خاصه را در ولایات مفصله مذکوره نایب الصدارة و سایر مباشرین صدر خاصه متوجه می‌شده‌اند. عالیجاه صدر ممالک صاحب اختیار تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات از مزارات و مدارس و مساجد و غیرهم از کل ممالک محروسه؛ از آذربایجان و فارس و عراق و خراسان می‌باشد، سوی آنچه در تحت اسم صدر خاصه تفصیل یافته، باصدر ممالک است و در بعضی از ازمناه سلاطین، صدارت خاصه و عامه با یک شخص بوده. مجملاً عزل و نصب مباشرین موقوفات، اگر تفویضی بوده باشد، به صدور خاصه و عامه متعلق است و اگر شرعی باشد، هیچیک از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست، بلکه شرعا هر کس را

واقف اوقاف، متولی و صاحب اختیار قرار داده باشد، مباشر خواهد بود و تغییر آن مخالف شریعت مقدسه نبوی است». (مینورسکی، ۱۳۶۸/ص ۱۵)

روحانیون حاضر در دربار که دارای مناصب بوده اند بعد از مقام صدر دو منصب مهم دیگر برای آنها جاری گشت یکی شیخ الاسلامی و دیگر قاضی بوده است. در مورد شیخ الاسلام در منابع تاریخی عصر صفویه آمده است که او وظایفی مانند مسائل دینی مردم و دعاوی آنها را بر اساس فقه شیعه حل و فصل می‌کرد. وی ملجأی برای کسانی که پناهی در برابر زورگویان ندارند، بوده است.

در سفرنامه سانسون آمده است: «اغلب دعاوی و اختلافات را شیخ الاسلام شخصا حلّ و فصل می‌کند؛ شیخ الاسلام مدرّس علم فقه نیز می‌باشد و روزهای چهارشنبه و شنبه به تمام قضات دادگستری و تمام صاحب‌منصبانی که زیردست او هستند، درس می‌دهد». (سانسون، ۱۳۴۶/ص ۴۲)

در مورد وظایف قاضی مطابق آن چه که در اسناد تاریخی عصر صفوی آمده است، فراز و نشیبی داشته چرا که اوایل دولت صفوی چون بیشتر شکل و شمایل نظامی داشت، قاضی عسگر می‌گفتند و در آن امورات ادای وظیفه می‌کرد اما بعد از اینکه مناصب دیگر جایگزین شدند کار او کمتر شد و در حد امضا برای مواعب بگیران نظامی و در بعضی از مننه طبق شرع مقدس حکم به رفع دعاوی داشته اند.

طبق تحقیقات تاریخی معاصر در منابع صفوی در مورد وظایف قاضی این گونه بیان می‌شود:

«آنچه در ارتباط با کار قضات گفتنی است آن که از نظر حقوقی، تقسیم‌بندی خاصی در دولت صفویه وجود داشت؛ و آن این بود که حقوق به حقوق عرفی و حقوق شرعی تقسیم می‌گردید. قضاوت درباره جرائمی که به نوعی شرع درباره آن حدّی معین یا نامعین تعیین کرده بود، در اختیار حکام شرع بوده و احکام را آنان

صادر می‌کردند؛ اما جرایمی که در ارتباط با مسئله حکومت و امنیت عمومی بوده و ارتباط مستقیمی با احکام شرعی نداشت، به عنوان حقوق عرف در دست داروغگان و در رأس آن‌ها در اختیار دیوان‌بیبگی بود». (جعفریان، ۱۳۷۹/ص ۲۰۶)

در مورد مناصب روحانیون تراز اول در زمان صفوی باید به منصب ملاباشی خاطر نشان کرد. چرا که این منصب در مرتبه اعتباری خود از منصب‌های متاخر می‌باشد یعنی جایگاه و ارزش آن بالاتر از صدر و شیخ الاسلامی ولی از این نظر که قبل از زمان شاه سلطان حسین نبوده است. آن چنان که در کتاب تذکره الملوک آمده در بیان شغل ملاباشی مشارالیه سر کرده تمام مالاها و در ازمنه سابقه سلاطین صفویه ملاباشیگری منصب معینی نبود، بلکه افضل فضلائی هر عصری در معنی ملاباشی، در مجلس پادشاهان نزدیک به مسند مکان معینی داشته، احدی از فضلا و سادات نزدیکتر از ایشان در خدمت پادشاهان نمی‌نشستند؛ و ایشان به غیر از استدعاء وظیفه به جهت طالب علمان و مستحقین و رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین و تحقیق مسائل شرعیه و تعلیم ادعیه و امور مشروعه به هیچ وجه به کار دیگر دخل نمی‌کردند. (مینورسکی، ۱۳۶۸/ص ۱۳)

عصر صفوی به خود عالمانی دید که بیش از ۳ قرن بعد، آثار و برکات آنان در مذهب و فرهنگ جامعه تشیع امروزی قابل لمس و مشاهده است. حاکمان صفوی فضا را برای حضور علما از نقاط مختلف اسلامی مهیا کردند لذا حضور علمای لبنان به خصوص منطقه جبل‌العامل در این دوره به چشم می‌خورد عالمانی همچون محقق کرکی از بزرگترین عالمان فقیه شیعه بود، شیخ بهایی - در علوم مختلف صاحب نظر بود، همین خاطر سبب شد تا صفویه از او در عرصه‌های مختلف بهره‌برد مثل ساخت حرم رضوی و مسجد شاه - محقق سبزواری، میرفندرسکی، ملاصدرا و غیره. نام علامه مجلسی در این دوره به دلیل حضور در دربار با منصب شیخ الاسلامی نیز به چشم می‌خورد. وی استاد عالمی سیاح که در نقاط مختلف رفت و آمد داشت به

نام سید نعمت‌الله جزایری بود. جزایری از این عالم وارسته بهره‌های فراوانی دید تا جایی که در نوشتن بحارالانوار کمک حال استاد خویش بود.

سید نعمت‌الله جزایری فرزند سیدعبدالله از علماء عرب مهاجر در عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین می‌باشد. معاصرین زمانه وی، او را تمجید کرده‌اند. ایشان از جزایر به منظور تحصیل علم به شیراز و اصفهان سفر کرد و نزد اساتیدی مانند شاه ابولولی شیرازی، سید هاشم احساسی، شیخ جعفر بحرانی، میرزا ابراهیم فرزند ملاصدرا، محقق سبزواری، میرزا رفیع نائینی، فیض کاشانی و محقق خوانساری رسید و شاگردی ایشان را کرد. جزایری به خدمت استاد خویش ملا محمدباقر مجلسی رسید و چند سالی نزد او ماند و او را در کارنوشتن کتاب بحارالانوار کمک کرد. پس از فوت مجلسی به وطن خود یعنی جزایر برگشت، اما مخالفت حاکم وقت جزایر که از عمال عثمانی بصره بود با او سبب شد مردم شهر شوستر ایشان را به شهر خود دعوت کنند و از فیض وجودی این عالم بهره ببرند. با توجه به اینکه شاه زمانه او در حاکمیت صفوی شاه سلیمان بود؛ که خود او بعد از توبه به عالمان و مذهب، توجه خاص و ویژه‌ای داشت او مناصب مهم روحانیت عصر صفوی را به جزایری اعطا کرد. مناصبی مانند شیخ الاسلامی، قضاوت، نیابت صدارت، امامت جمعه، تدریس و جماعت و همچنین تولیت مسجد جامع آن منطقه. (آقاجری، ۱۳۸۹/ص ۵۴۸)

حاکم وقت شوستر، فتحعلی خان که از گماشتگان دولت صفوی بود، در تکریم سید نعمت‌الله نهایت تلاش را به کار بست و در کنار مسجد جامع برای وی خانه‌ای تدارک دید و تمام مناصب شرعی شوستر و بلاد مجاور، از جمله تدریس علوم دینی، تولیت مسجد جامع و امامت جمعه و امر به معروف و نهی از منکر را به او واگذار کرد. (جزایری، ج ۱/۷۳)

از خدمات وی در این منصب مهم فعال نمودن مساجد محله‌های شهر شوستر و مناطقی که مدیریت مذهبی و فرهنگی آنها با او بود، بوده است. ایشان اعظام طلبه را در

هر یک از مساجد به عنوان امام تعیین نمود. «به وجود ذی وجود آن بزرگوار محاسن شرع
غرا در آن دیار رونق یافت». (میرعبدالطیف خان، ۱۳۶۳/صص ۱۰۰-۱۰۴)

افندی که هم عصر او بود می‌گوید وی شیخ الاسلام شوشتر بوده است. او
همچنین با جزایری در اصفهان اولین دیدار را داشت و در مشهد در باب مباحثه علمی
مختلف هم مصاحب بوده است. (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵/ص ۲۵۳)

پسر سید نعمت الله، سید نورالدین نیز از علما عصر خود بود. وی شاگردی شیخ
حر عاملی را در مشهد انجام داد و بعد روانه اصفهان شد و جزء ملازمان شاه سلطان
حسین صفوی شد. شاه نیز در مقام او توجه زیادی کرده و او را از الطاف شاهانه خود
محروم نساخت؛ «مقرب پادشاه معدلت گستر شاه سلطان حسین صفوی گردید و آن
پادشاه خجسته اخلاق در توقیر و احترام او به اقصی الغایه کوشید و الحق یکی از
خصایص جمیله سلاطین صفویه جوانمردی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ
و زهاد بود». (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵/ص ۱۰۶)

در احوالات وی گفته اند که او از علمای اخباری معتدل بوده است، هرچند وی
در آغاز زندگی علمی خود گرایشات عرفانی نیز داشته است. (آقاجری، ۱۳۸۹/ص
۵۴۹) از او آثاری به جا مانده که در جای خود اثری مهم و گران بها است آثاری مانند
کتاب شرح الاسماء الحسنی که اشعاری عرفانی سروده بود و با منع علامه مجلسی از
این امر مواجه شد. در این کتاب صوفیان را مورد نقد قرار داد تا جایی که نوشت زیان
صوفیان در دین بیش از دیگران است. کتاب «الانوار النعمانیة فی معرفة النشأة
الانسانیة» اثر اوست. وی در این کتاب از احوالات آدمی از قبل از تولد تا مرگ را بیان
می‌کند و شرح زندگی بزرگان و خود را در این کتاب نقل می‌کند. کتاب حدیثی
«غرائب الاخبار» را نیز به رشته تحریر در آورد. کتاب «مقامات النجاه فی شرح
اسماء الحسنی» از دیگر نوشته‌های اوست. او در این کتاب از کلام منجم‌هایی که در

بحث نحوست و سعادت بیانی داشتند نقل کرده و کلام آنها را توسط کلام معصومین رد می‌کند. (آقاجری، ۱۳۸۹/ص ۵۵۰)

شاید نبود چنین نوشتاری در عصر او و اهمیت موضوع طاعون و امثال آن وی را که در عرصه‌های مختلف آثار دارد بر این داشت تا در این باره دست به قلم شود. در این مقاله با توجه به موضوع نقش عالمان مذهبی در بحران‌های زیستی به خصوص تأثیر نقش سید نعمت الله جزایری در آن باید گفت وی درباره وظایف علما و متولیان امر و همچنین دستورالعمل‌هایی که در مواجهه با بیماری‌های فراگیر مانند طاعون و وبا و مشکلات فراگیر جامعه رخ داده به صورت کتاب «مسکن الشجون فی حکم الفرار من الطاعون» به یادگار گذاشته است. در مورد محتوای کتاب او در جای خود بحث می‌کنیم. نکته درباره این عالم تاثیرگذار، نگاه او به مسائل اجتماعی پیرامون خود است که در نوشته‌های او منعکس شده است و قابل توجه است.

سید نعمت الله جزایری در کتاب خود به مسائلی پرداخته که به خاطر نقش عالمان مذهبی نقل گفتار می‌کنیم والا در جای خود بیشتر از این کتاب بحث خواهیم کرد. ایشان درباره وظایف حکام و علما در قبال نزول این گونه بلاها می‌گوید: امور کشور بر محور «علما» و «ولیات» است و صلاح و فساد آن‌ها، مملکت را آباد یا ویران می‌سازد، «علما باید حکم دهند و ولیات باید آن را عمل کنند». هر عالمی باید در اقلیم یا شهر و منطقه‌ای بماند و علاوه بر تعلیم دین، نفع و ضرر امور را بر مردم روشن کند. علما وارث انبیاء هستند و باید همانند آنان عمل کنند. (مسکن الشجون فی حکم الفرار من طاعون، برگ ۴۶)، (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲/ص ۷۷۸)

عالمان دینی که در عصر صفویه جایگاه ویژه‌ای داشتند به عنوان متولیان فرهنگی و مذهبی مورد توجه شاهان صفوی بودند. ایشان در سبب بعضی از بلاها و بیماری‌ها به شاه و یا دیگران مطالبی را می‌گفتند به عنوان نمونه سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲) به مناسبت زلزله‌ای که در شیروان رخ داده است، می‌نویسد:

«وقتی این زلزله رخ داد، استاد ما علامه محقق فیض کاشانی که صاحب بیش از دویست کتاب است، در مجلس شاه [عباس دوم] بود. سلطان علت زلزله را از وی پرسید؛ فیض گفت: «این به سبب ظلم و ستمی است که قضات بر مردم روا می‌دارند؛ رشوه می‌ستانند و احکام صادره خود را به پیغمبر و ائمه منسوب می‌کنند. چاره کار آن است که وقتی از این سفر به اصفهان برگشتیم، برای هر شهری، مجتهدی از مجتهدان معین کنیم». آن وقت در خراسان بودند و قرار شد که در بازگشت، محمد باقر خراسانی را به سمت قاضی اصفهان تعیین کنند. شاه به فیض گفت: اگر او نپذیرفت چه کنیم؟ فیض گفت: او نباید بپذیرد و شما باید او را مجبور کنید تا بپذیرد. شاه از این سفر به اصفهان برنگشت؛ اما فرزندش سلیمان شیخ محقق ما صاحب بحار الانوار [علامه مجلسی] را به عنوان شیخ الاسلام اصفهان معین کرد که مشغول امر به معروف و نهی از منکر شده، به شکستن بت‌ها [ی‌هندیان] و شیشه‌های شراب و از میان بردن دیگر محرّمات پرداخت». (جزایری، اصص ۱۲۵-۱۲۶)

کسانی هم وجود داشتند که در علوم مختلف سر رشته‌ای داشته‌اند هم توانستند در عقائد و فرهنگ مردم تاثیر گذار باشند چرا که نفوذ عقیده و فرهنگ با زور و دستور قابل جمع نیست و همین مسئله کافی بود افرادی که با علمی مانند ستاره‌شناسی بعضاً وقایع را به مردم و اهالی اوطان مختلف گوش زد کنند کافی بود مردم نیز رعایت می‌کردند مانند اینکه در تاریخ صفویه نوشته‌اند که در عهد شاه طهماسب در پنج قریه از قرای قاین زلزله شدید شد که با آنکه بیشتر خلّاق به حکم منجم آن بلاد نقل مکان کرده بودند، سه هزار (۳۰۰۰) کس از آن پنج (۵) قریه در مطموره عدم و زیر خاک هلاک پنهان شدند. (میرخواند، ۱۲۷۰/ص ۲۷۴)

البته می‌شود عملکرد متولیان را در بعضی امور که مستقیم به مسئله مذهب و فرهنگ وابسته نیست اما دخیل هستند وسعت بخشید برای این مطلب گزارشی بیان

می‌کند مانند وقتی که شاه سلطان حسین به تخت پادشاهی نشست علامه مجلسی خطبه ایراد کردند:

«در روز اول جلوس میمنت اقتران، در اثنای موعظه و مکالمه مقتدای علمای دوران، مولانا محمد باقر مجتهد الزمان، اشکال اجرای اوامر و نواهی مالک‌الملک مستعان و ترویج مذهب و ملت پیغمبر آخر الزمان، در این اوقات و احیاناً، به سبب عدم اعتنا و بی‌دماغی نواب طوبی آشیان قدس مکان و شیوع فسوق و مناهی و عصیان و کثرت جنود ابلیس و شیطان، معروض ضمیر انور آن پادشاه گیتی‌ستان و مقروع سمع اشرف آن پادشاه پادشه‌نشان گردید». (نصیری، ۱۳۷۳/ص ۳۵)

بعد از این وقایع بود که وثیقه‌ای تنظیم شد و در سراسر کشور به صورت دستور العمل نشر پیدا کرد مبنی بر منع از محرّمات و انجام دستورات دین و شاه که علمای بزرگی آن را مهمور کرده تا ارزش این وثیقه در انظار مردم گرانقدر بدانند و بر سر در مساجد جامع شهرها نصب کنند.

اطلاعات کامل و جامعی در اسناد تاریخی عصر صفوی موجود نیست تا متوجه شویم متولیان امر فرهنگ و مذهب در مواجهه با بلایا و بیماری‌ها چه اموری را تدبیر کرده و یا از موقعیت خود راهبردی را انجام داده باشند مگر اطلاعات بسیار کم مانند تألیف کتاب «مسکن الشجون» اثر «سید نعمت‌الله جزایری». البته باید در مورد این کتاب گفت یکی و یا شاید تنها اثر ماندگار عصر صفوی از علمای تراز اول شیعه در آن عصر در مورد نحوه برخورد با بحران فراگیر مثل طاعون و وبا می‌باشد. این اثر نشان می‌دهد که علما در این نوع فعالیت‌ها هم مؤثر و کار راه انداز بوده‌اند. مطالعه این اثر جزایری برای آیندگان هم آگاهی را از وضعیت عصر او و هم تجربه گران‌قیمت در پیش برد فعالیت در زمان مواجهه با بلایای فراگیر ارائه می‌نماید.

می‌توان گفت که متولیان فرهنگ و مذهب در مسائلی مانند بلایا و بیماری‌ها با واسطه و یا بی‌واسطه به نحوی دخیل بودند.

آموزه‌ها و تعالیم

در بعد آگاهی مردم به حوادث و بیماری‌های فراگیر سه دوره در عموم جامعه باید لحاظ شود چرا که هر کدام برای خود حائز اهمیت است مقطع قبل از مواجهه (پیشگیری)، تدابیر حین واقعه (علاج کار) و تجربه اندوزی که خود سبب می‌شود تا در مواجهه‌های بعدی کار به نحو درست انجام شود. باز هم خاطر نشان می‌شویم که در عصر صفویه متاسفانه مستقلا و یا به عنوان گزارش به این نوع نگاه پرداخته نشده است اما با توجه به نگاه بعضی‌ها و خاصه نوشته بجا مانده از آن دوره توسط آیت الله سید نعمت الله جزایری می‌شود به نکاتی در مورد آن سه مرحله بیان نمود. اصل نوشتن چنین کتابی «مسکن الشجون فی حکم الفرار من الطاعون» خود دو مرحله از سه مرحله را در بر دارد. تحریر این اثر با توجه به محتوای آن و در صورت نشر، این کتاب در سطح عالمان جامعه و مردم راه علاج را نشان می‌دهد. نکته بعد توجه به عوامل پیدایش این نوع حوادث است و جامعه را دارای تجربه برای اتفاقات پیش رو آماده می‌سازد. کتاب مورد نظر متاسفانه به صورت راحت در اختیار عموم موجود نمی‌باشد ضمناً این کتاب به زبان عربی بوده و نسخه خطی می‌باشد و ترجمه‌ای در اختیار نمی‌باشد تا بشود مشروح این کتاب را در نوشتار حاضر انعکاس داد حال با توجه به مراجعه بعضی از محققین شرح مختصری از این کتاب در ذیل بیان می‌شود:

نوشته سید نعمت‌الله جزایری کتابی با عنوان «مُسْكِنُ الشُّجُونِ فِي حَكْمِ الْفِرَارِ مِنَ الطَّاعُونِ» است که در آن به شرح بیماری طاعون و نحوه شیوع آن در بغداد، جزایر و هویزه پرداخته است. این حادثه در سال ۱۱۰۲ قمری در شام، آسیای صغیر و عراق و بخش‌های جنوب شرقی ایران اتفاق افتاد که جمعیت کثیری بر اثر آن مردند. به طوری که نقل می‌کند عالمان و طلاب دینی بسیاری در اثر این طاعون جان خود را از دست دادند. به شکلی که خیلی از مساجد و مدارس خالی از ائمه جماعات و طلاب شدند. او در کتابش دلیل وقوع و روش‌های پیشگیری از این بلای زیستی فراگیر را از

نگاه دینی و با دید ویژه و ادیبانه خویش بررسی کرده است. جا دارد این کتاب بررسی و پژوهش قرار بگیرد.

فهرست بندی کتاب «مُسْکِنُ الشُّجُونِ فِي حَكْمِ الْفِرَارِ مِنَ الطَّاعُونَ»

کتاب دارای پنج باب و یک خاتمه است. بخش اول در بیان مسئله مرگ و بیان پاره‌ای از عجایب آن است. وی با تکیه بر منابع دینی و استناد به برخی روایات، درخواست مرگ یا تعجیل آن را جایز ندانسته است. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۲) (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۶/صص ۱۲۴-۱۳۹) جزایری سپس به تأویل بعضی احادیث پرداخته است که در آن حضرت آدم علیه السلام، ادریس علیه السلام (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۳)، ابراهیم علیه السلام (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۴) و موسی علیه السلام (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۵) از خداوند مرگ خویش را خواسته‌اند.

دلایل طاعون

ارتکاب و شیوع فحشا

در باب دوم، بیماری طاعون و اسباب بروز و گسترش آن بررسی شده است. نخستین دلیل بروز این بیماری به نظر جزایری (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۱۵)، ارتکاب و شیوع فحشا است. (طبرانی، ۱۴۱۷، ج ۲/صص ۳۹۰-۳۹۱) وی در این باره به یک حدیث نیز استناد کرده که در آن گفته شده است: اگر در قومی فحشا شایع شود، خداوند سپاهی از اهریمنان را بر آدمیان مسلط می‌کند تا آدمیان را با نیزه در ورطه هلاکت می‌افکنند. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۱۵)

ترک امر به معروف و نهی از منکر

از اسباب دیگر شیوع طاعون، اجرا نکردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که مطابق آن بی‌گناهان نیز به سبب اهمال در اجرای فریضه مذکور، سرنوشت

گناهکاران را پیدا می‌کنند و طاعون دامن‌گیر آنان نیز خواهد شد. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۱۷) جزایری به فتوای برخی از فقیهان استناد کرده است که مؤمنان را موظف کرده‌اند در صورت ناتوانی در اقامه شعائر دین اسلام، از بلاد کفر هجرت کنند. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۱۸)

نظر حکما درباره طاعون

جزایری در ادامه به تلقی حکما از بیماری طاعون و اسباب آن اشاره کرده است. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۱۹) مطابق نظر حکما، بیماری وبا در حکم پاکسازی (تنقیه) طبیعت از آمیختگی نیک و بد است. وی گفته میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰) را در این زمینه نقل کرده که روزگار را به انسان تشبیه کرده است؛ همان‌طور که آدمی برای تنقیه، ادویه مسهل را به کار می‌برد، طاعون نیز با میراندن آدمیان موجب اعتدال مزاج روزگار می‌شود. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۲۰)

وجوب فرار از طاعون

باب سوم کتاب به وجوب یا حرمت فرار از طاعون اختصاص دارد. جزایری پس از ذکر مقدمه‌ای در باب وجوب حفظ و رعایت نفوس و ابدان از وقوع در هلاکت و اهتمام شریعت به این امر و تشریح پاره‌ای از احکام در همین سیاق، به تحلیل و بررسی روایاتی منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته که عموماً در منابع اهل سنت نقل شده و بنا بر آن‌ها فرار از طاعون جایز شمرده نشده است. (حجاج، ۱۴۱۹، ج ۳/صص ۱۷۳۷-۱۷۴۲) در برخی از این روایات آمده است؛ شخصی که با این بیماری به هلاکت برسد، شهید است. (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۵۸۲/۳) با این همه جزایری با استناد به پاره‌ای از روایات امامیه که در آن‌ها نهی پیامبر به وجود شرایط خاصی تفسیر شده است، حکم به وجوب فرار از طاعون داده است. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۲۵)

جزایری همچنین سخنان غزالی در احیاء علوم‌الدین (غزالی، ۱۴۰۶، ج ۴/صص ۳۰۳-۳۰۸) را به تفصیل نقد و بررسی کرده است. به نظر غزالی فرار از طاعون با مقام توکل سازگار نیست، هر چند وی احادیث را به نهی ارشادی، نه تحریمی، تفسیر کرده است.

طاعون عذاب کافران و امتحان مومنان

جزایری در بخش دیگری از کتاب، اظهار داشته که بیماری طاعون عذابی برای کافران و امتحانی برای مؤمنان است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵/ص ۱۸۰) و قرائتی نیز بر سخن خود ارائه کرده است. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۳۲)

وظیفه عالمان در بروز طاعون

وی در ادامه به بررسی مفهوم اجل و پاره‌ای از معضلات کلامی در باره مشیت الهی و اختیار آدمی پرداخته و فرار از طاعون را با مشیت الهی سازگار دیده است. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۴۴) در آخر، به شرح و بیان وظایف عالمان و حاکمان به هنگام وقوع حوادث عظیم، مانند شیوع طاعون، پرداخته و چون این بیماری را نتیجه گناه آدمیان دانسته است، گفته است که برای پیشگیری از وقوع آن، عالمان دین وظیفه دارند خلق را ارشاد کنند و به هنگام شیوع این بیماری باید به مردم امر کنند که پاره‌ای از مناسک دینی همچون نماز و روزه را به جای آورند. (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۴۸) حاکمان نیز باید منقاد عالمان دین و در اجرای احکام الهی کوشا باشند. جزایری در کتاب‌های دیگر خود (جزایری، نسخه ۳۴۴۲ مرعشی/ص ۵۰) نیز شیوع طاعون در ۱۱۰۲ را ذکر کرده است.

نظر مختار جزایری بیشتر به سمت این است که بیماری‌هایی مثل طاعون و وبا ریشه در عمل به گناه توسط مردم دارد و برای در امان ماندن از این بلاها باید از فحشاء دوری کنند.

علمایی هم در عصر صفوی وجود داشته اند که هم منصب درباری مذهبی - فرهنگی داشتند هم در امر طبابت صاحب فن بودند مثل محمد بن سعید قمی معروف به قاضی سعید و یا حکیم کوچک که هم در منصب قضاوت مشغول بود و هم در طبابت خیره و چیره دست بود. (مدرس، ج ۴/ص ۴۱۲) یکی از مهمترین سرچشمه‌های دانش طب ایران در عصر صفوی، طب سنتی جالینوسی است که برپایه آن سلامت جسمی و روحی، وابسته به تعادل اخلاط در بدن است و به هم خوردن تعادل اخلاط، منجر به بروز بیماری می‌گردد. این نوع طب به دو قسمت طب نظری و طب عملی قابل تقسیم بندی است. در بخش نظری، اصول و مبانی به وجود آمدن، صحت و تعادل بدن انسان، مورد توجه قرار می‌گیرد و بخش عملی معطوف به اصول پیشگیری و علاج بیماری‌هاست. طب مبتنی بر اساس تفکر و احکام اسلامی، دومین حوزه مهم در شکل‌گیری مبانی معرفتی طب عصر صفوی می‌باشد که پایه‌های آن، منبعث از برخی آیات قرآن و روایت‌های منتسب به معصومین علیهم السلام است و در آن بر پیشگیری و درمان از طریق غذاها، داروهای ساده و توسل به خدا، تأکید می‌شود. سومین حوزه معرفتی دانش طب ایران عصر صفوی که به نوعی با هر دو حوزه فوق آمیختگی دارد، رویکردهای مبتنی بر طب عامیانه در قالب درمان‌های بومی و شفاهی مردمی با ترکیب‌های مختلف دارویی با منشأهای متفاوت گیاهی، حیوانی، کانی، انسانی و نیز درمان‌های جادویی بود. (محمدعلی پرغو/۱۳۹۶/۳۳) «کمال بن نور» فرزند «کمال طیب» در کتاب طبی خود (۹۷۴ هـ) درباره اخلاط و فساد آن که سبب بروز طاعون می‌شود می‌نویسد:

و با یا به سبب بخارهای متعفن ست که از مردارها و مرده‌ها برخاسته و با هوا مخلوط گشته یا به سبب عفونتی است که در باطن زمین، بخارهای فاسد در معادن ردیه الجوهر مجتمع شود و به یک دفعه راهی بیابد که از زمین بیرون آید و با هوا

مخلوط شود و به آب و گیاه و مزروعات سرایت کند و آنها را فاسد سازد و از راه خوردن حیوانات، نبات را و از خوردن آدمی، حیوانات را مزاج روح و بدن فاسد گردد و طاعون پیدا شود و در میان خلق مرگی شایع گردد. (کمال بن نور کمال الطیب / ۱۰۸۵۸۲/ir۶۹)

سید نعمت الله جزایری هم در کتاب فوق که ذکر مختصری از محتوای آن شد سبب طاعون را نارضایتی خداوند از بندگان می‌داند. نوع سوم آگاهی‌های طبی عصر صفوی که بیشتر عامیانه بود؛ نحوست، طالع بینی و علم ستاره شناسی در آن دخالت داشت که نمونه‌ای از این گزارش در این نوشتار آمده است، آنجا که وقوع زلزله با ستاره شناسی یا نحوست زمان تاجگذاری شاه صفوی مطرح می‌شود و از پیامدهایی است که در نوع سوم جا دارد. لذا عدم آگاهی مردم در زمان بحران‌ها، نتیجه اولیه اش تلفات زیاد انسانی بوده که دامنه خسارت آن تا کشورهای مقصد کالاهای تجاری ایران عصر صفوی بود.

طبع شعر هم در عالمان دینی رواج داشته و دارد لذا از شعر نیز در زمان بروز حواث و یا گوشزد کردن به آن استفاده می‌کردند. زبان شعر یکی از نمادهای فرهنگی و هنری هر عصر می‌باشد. در مورد بروز مشکل و رفع آن یا کم کردن یا برای آیندگان جهت آگاهی بعضی اوقات، شعر بلندگوی مناسبی است. عصر صفویه نیز از این امر مستثنی نبود و هر کسی که طبع شعر داشت و با بحران‌های زیستی مواجه می‌شد طبعش گل می‌کرد و شعری به زبان می‌آورد. «امیر نامدار» بیست و هشتم شعبان در «یورت اوجان» به شرف سعادت مجلس همایون مشرف شد و در اوایل رمضان که نزول همایون در حوالی «قصر اوجان» بود، از داروغه و محتسبان تبریز خبر رسید که هوای دار السلطنه تبریز که روح‌انگیز و حیات‌آمیز بود، تعفن یافته و موت احمر همچو آتش سوزان بر کوه سرخاب تافته است. وبال و با در مردم فتاده و طاعون دست فتاکی و پای بی‌باکی گشاده. خوبان که از خال رخساره ایشان دل‌ها مفتون بودی،

اکنون از دانه طاعون بر چهره‌شان جگرها پر خون است. هر تاجر که زر سرخ در بغل داشتی اکنون ماده پر خون در زیر بغل دارد و هر جوان که به رعونت گردن برافراشتی اکنون از تاب مرض عفونت هر دم گردن پیش نیش آرد. (فضل الله بن روزبهان/ ۲۳۲/۱۳۸۲)

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| طعن طاعون فتاد در تبریز | آتش مرگ جست تیزا تیز |
| دانه‌ای در میان خلق فتاد | خرمن عمر جمله داد به باد |
| خرمن از دانه می شود فیروز | این عجب دانه ایست خرمن سوز |
| خوشه مرگ دانه‌ای بر داد | داس در مزرع حیات نهاد |
| کوه سرخاب غرق در خون است | نه عجب، روزگار طاعون است |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در همه اعصار قابل توجه است، حال که در زمان بروز حادثه هرکدام چه روشی را در پیش رو می‌گیرند، قابل بررسی است. سید نعمت‌الله جزایری با تمام مشغولیت‌های فکری و علمی خود که در آثار مختلف به جا مانده از او پیدا است؛ در مسئله مهم که مخل زیست مردم بوده مثل طاعون ورود کرد و اثر مهمی را به رشته تحریر در آورد. با مطالعه کتاب «مُسْكَنُ الشُّجُونِ فِي حَكْمِ الْفِرَارِ مِنَ الطَّاعُونِ» وی مشاهده می‌شود که نمی‌شود نقش متولیان مذهبی و فرهنگی هر عصر را نادیده گرفت، حال که جامعه بشری درگیر بحران فراگیر زیستی به نام کرونا است باید بررسی شود که نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در حال حاضر چگونه است و چه آثاری را در زمان خود به یادگار گذاشتند چرا که خود او در باب پنجم کتاب خود برای عالمان دینی نیز در بحران‌ها وظایفی را بیان می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. افندی، میرزا عبدالله، ۱۴۰۱ ق، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء تحقیق السید احمد الحسینی، ۶ جلدی، قم مکتبه آیت الله مرعشی.
۲. آژند، یعقوب، (۱۳۸۰ ه.ش.) تاریخ ایران: دوره صفویان، جامی، تهران - ایران.
۳. آقاچری، سیدهاشم (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، طرح نو، تهران.
۴. پرغو، محمدعلی، علی پور سیلاب، جواد، طاعون در ایران عصر صفوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۶.
۵. جزایری، المقامات (نسخه ۳۴۹۶ مرعشی).
۶. جزایری، عبدالله بن نورالدین، تذکره شوشتر، ج ۱.
۷. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، زهر الربیع، مؤسسه العالمیه للتجلید.
۸. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، لوامع الانوار فی شرح عیون الاخبار، نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ش ۲۱۶.
۹. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹ ه.ش.) صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم - ایران.
۱۰. سانسون، مارتین، (۱۳۴۶) سفرنامه سانسون، دکتر تقی تفضلی، چاپ اول، کتابفروشی ابن سینا.
۱۱. شاردن، ژان، (۱۳۷۲ ه.ش) سفرنامه شاردن، توس، تهران - ایران.
۱۲. شوشتری، میرعبدالطیف خان (۱۳۶۳) تحفه العالم و ذیل التحفه، صمد موحد، طهوری، تهران.
۱۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشامیین، چاپ حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
۱۴. طیب‌السی، سلیمان بن داود، مسند ابی داود الطیب‌السی، چاپ محمدبن عبدالمحسن ترکی، جیزه ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰.
۱۵. عاملی، بهاء‌الدین محمد (شیخ بهایی)، (۱۳۷۶) کشکول، ترجمه عزیز الله کاسب، انتشارات گلی، چاپ سوم.
۱۶. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، ۱۴۰۶/۱۹۸۶.
۱۷. غفاری کاشانی، احمد بن محمد، (۱۴۰۴ ه.ق.) تاریخ نگارستان، کتابفروشی حافظ، تهران - ایران.
۱۸. فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۸۲ ه.ش.) تاریخ عالم آرای امینی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران - ایران.
۱۹. قمی، شیخ عباس، مشاهیر و دانشمندان اسلام، ترجمه الکنی و الالقاب، مترجم محمد جواد نجفی، چاپ اسلامی، تهران.
۲۰. کمال الطیب، کمال بن نور ۹۷۴ ق، کتاب طبی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ir1018882.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
۲۲. مدرس، محمدعلی، (۱۳۶۹)، ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب، خیام، تهران ایران.
۲۳. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ محمدفؤاد عبدالباقی، استانبول ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
۲۴. میر خواند، محمد بن خاوند شاه، (۱۲۷۰ ه.ق.) روضه الصفا، [بی نا]، [بی جا] - [بی جا].
۲۵. میرزا سمیعا، (۱۳۶۸) تذکره الملوک سازمان اداری حکومت صفوی، یا تعلیقات استاد مینورسکی ترجمه مسعود رجب نیا؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی تهران: امیرکبیر.
۲۶. ناصر الشریعه، محمد حسین، تاریخ قم، ناصر الشریعه، رهنمون، تهران - ایران، ۱۳۸۳ ه.ش.
۲۷. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، ۱۳۷۳، دستور شهریاران، محمدنادر نصیری مقدم، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.